

## گفتار دوم

مباحث مفهومی و نظری توسعه

الف: مروری بر مباحث نظری پیرامون توسعه  
مفهوم توسعه یکی از مفاهیمی است که بیشترین بحث و جدال را در متون  
علوم سیاسی و اقتصادی پدید آورده است. فقط زمانی می توان به طرح

راهبردهای خاص توسعه یا انتقاد از آنها پرداخت که مفهوم توسعه با دقت ، مشخص ، و تعریف گردد فقط در این زمان است که می توان فواید و نقایص بینشها و نظریات توسعه را بررسی کرد .

از یک دیدگاه می توان نظریات موجود در زمینه های رشد و توسعه را به دو دسته کلی تقسیم نمود ، دسته اول نظریات توسعه گرایی (کمیت گرا) و دسته دیگر نظریات وابستگی ( کیفیت گرا ) می باشند که در ذیل به اختصار به شرح آنها می پردازیم .

الف-۱- : نظریات توسعه گرایی (رهیافت نوسازی)

جوهر اصلی توسعه گرایی این است که روندهای طبیعی اقتصاد بطور عادی باعث رشد و توسعه در اغلب کشورها می گردد ، بشرط آنکه موانع ذاتی اجتماعی و سیاسی در جوامع سنتی از میان برداشته شود . " اقتصاد جهانی عامل مهمی در امر توسعه اقتصادی است، به درجه ای که ارتباط میان جهان صنعتی و جهان سوم افزایش یابد . جهان سوم ، بهره بیشتری در توسعه ساختاری و رفاهی خواهد برد . این نظریه مهمترین عامل توسعه را سازماندهی و بازدهی اقتصاد داخلی با تاکید بر نقش محوری دولت می داند .<sup>۱</sup>

تئوریهای رشد اقتصادی در اولین دهه بعد از جنگ جهانی دوم الگوی غالب تئوریهای توسعه به شمار می رفت ، پس از دهه ۶۰ تئوری نوسازی جایگزین تئوری رشد گردید . این تئوری از کیفیت کاملاً<sup>۲</sup> متفاوتی برخوردار بود چرا که فرایند نوسازی در غرب در صدد تدوین

<sup>۱</sup> سربح القلم ، محمود .، توسعه جهان سوم نظام بین الملل ، چاپ سوم ، تهران : نشر سفیر ، ۱۳۷۵- صص ۲۱-۲۰  
<sup>۲</sup> تودارو ، مایکل ، توسعه اقتصادی در جهان سوم ، ترجمه غلامعلی فرجانی ، چاپ دوم ، تهران ، سازمان برنامه و بودجه - ۱۳۶۶- صص ۱۱۶

تئوری ای بود که بتواند رشد اقتصادی را همیشه با سایر ابعاد اجتماعی و فرهنگی به مطالعه بکشد.<sup>۲</sup>

نظریات نوسازی که ریشه در تفکرات محققان غربی دارد، به تکامل خطی جوامع جهان سوم و نیز به عوامل درونی توسعه اعتقاد دارند. بر حسب تئوریهای نوسازی، فرایند توسعه چونان مسیر واحدی است که تمام کشورهای دیر یا زود از آن گذر خواهند کرد.

بعنوان مثال: نظریه تراوشگرایی معتقد است که کشورهای جهان سوم فاقد عناصر و خصوصیات توسعه هستند، از این رو در واقع توسعه کشور های عقب مانده نتیجه تراوش عناصر و ارزشهای دموکراتیک، نهاد های فرهنگی، سرمایه و تکنولوژی غربی به این کشورها می باشد<sup>۳</sup> در این رابطه بر خی بر تراوش دانش، مهارت، سازمان، تکنولوژی و سرمایه بعنوان عامل اصلی توسعه تاکید می ورزند.<sup>۴</sup>

از لحاظ اقتصادی رهیافت مدرنیزاسیون بر پایه مفروضات نئوکلاسیک قرار دارد که می گوید، اقتصاد بازار آزاد، چه داخلی و چه بین المللی و روح عملکرد اقتصادی موجب رشد و بخصوص شالوده ریزی خیز اقتصادی است.<sup>۵</sup>

بدهی است که بازارهای اقتصادی در خلأ عمل نمی کنند از اینرو، تئوری مدرنیزاسیون بر دگرونی ارزشهای شالوده ای اجتماعی و فرهنگی یک ملت از سنتی به مدرن به عنوان عامل اصلی در تسهیل خیز اقتصادی متمرکز است.<sup>۶</sup>

در مورد قلمرو سیاسی نظریه پردازان توسعه گرا ابتدابر دموکراتیزه کردن به عنوان وسیله ای برای قطع ید قدرت نجبگان سنتی تکیه می

<sup>۲</sup> چیلکوت، رونالد، نظریات توسعه و توسعه نیافتگی، ترجمه احمد ساعی، تهران، نشر علوم نوین، ۱۳۷۵-صص ۱۵-۱۴

<sup>۴</sup> نراقی، یوسف، توسعه و توسعه نیافتگی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۰، ص ۱۵۵

<sup>۵</sup> گیلدر ۱۹۸۴، هاگن ۱۹۸۰، روستو ۱۹۶۰  
<sup>۶</sup> بارسونز، ۱۹۵۱ و بر ۱۹۵۸.

کردند<sup>۷</sup> اما بعداً بر نهادی کردن سیاست یا توانایی دولت در نیل به مقاصد عمومی و کنترل بی ثباتی سیاسی تاکید ورزیدند.<sup>۸</sup> با هائیتگتون نگرش نهاد مجدداً<sup>۹</sup> به عنوان موضوع اصلی تحلیل سیاسی و متغیر عمده تمامی مطالعات مربوط به دگرگونی مطرح می شود، وی نهادینه کردن را معیار منحصر بفرد توسعه سیاسی دانسته است.<sup>۹</sup> از نظر هائیتگتون توسعه یافته ترین کشورها دموکراسیهای غربی هستند که پیچیده ترین و مولدترین اقتصادها را دارند. بنابراین توسعه اقتصادی و سیاسی وابسته و مکمل یکدیگرند. بر اساس رکود اقتصادی در غالب نقاط جهان سوم نتیجه موانعی است که در ساختارهای سنتی اجتماعی، هنجارهای فرهنگی و نهادهای سیاسی در سر راه فعالیت و تحرک اجتماعی ایجاد می کند، بنابراین گذار از جامعه سنتی مشوقها و سرمایه انسانی لازم را برای آغاز رشد و نوسازی پیگیر فراهم خواهد ساخت.<sup>۱۰</sup> این دورنمای توسعه و بخصوص تکیه بر آن بر عوامل داخلی به منطقه موجبات توسعه (و تلویحاً " گناه عدم توسعه ) از سوی نظریه وابستگی به شدت مورد چالش قرار گرفته است. در ذیل به بررسی این نظریات می پردازیم:

الف-۲- نظریات وابستگی ( رهیافت رادیکال)

یکی از برجسته ترین نظریه های توسعه، بخصوص نزد نظریه پردازان جهان سوم، تئوری وابستگی است طرفداران نظریه وابستگی ( که عمدتاً مؤلفان مارکسیست یا ناسیونالیست کشورهای جهان سوم هستند ) یا این

<sup>۷</sup> الموند و باول ۱۹۶۶

<sup>۸</sup> لمکو، جاناتان وکلارک، کارل، قدرت دولت و توسعه اقتصادی و اجتماعی، اطلاعات سیاسی، سال دوم شماره ۱۱- شهریور ماه - ۱۳۷۶ - ۷ص

<sup>۹</sup> بدیع، برتران - توسعه سیاسی - ترجمه احمد نقیب زاده - تهران - نشر قومس - ۱۳۷۶ - ۸۲ص

<sup>۱۰</sup> لمکو، جاناتان وکلارک، کارل، پیشین، ۷ص

استدلال که ساختار نظام بین الملل به شدت فرصت های توسعه برای کشور های جهان سوم را زایل می کند، مفروضات اساسی نظریه مدرنیزاسیون رازیر سؤال می برند.

وابستگی به گفته نظریه پردازان وابستگی، عارضه توسعه کاپیتالیستی مرکز (کشور های توسعه یافته صنعتی) و توسعه نیافتگی حاشیه (کشور های کم توسعه یافته) است که مبتنی بر یک روند تکامل تاریخی و گسترش نظام سرمایه داری جهانی می باشد. بدین ترتیب جوامع جهان سوم تسلیم نوع پیچیده تری از امپریالیسم اند که از موقعیت پیرامونی آنها در نظام اقتصادی سرچشمه می گیرند که زمام ان در دست تعداد اندکی از قدرتهای مرکزی است. این نوع سلطه (که الزامات سیاسی هم دارد) تاثیر چشمگیری بر توسعه جوامع زیر سلطه دارد، از اینرو ژرژ بالاندیه متفکر فرانسوی یا آور می شود که درک توسعه نظامهای سیاسی جدید، جز در پرتو تحلیل قوه محرکه خارجی میسر نیست.<sup>۱۱</sup>

علاوه بر این وابستگی به انحرافات ساختاری اقتتاد های حاشیه ای، مشکلات مربوط به مداخله خارجی در اقتصاد سیاسی کشور های در حال توسعه، وجود فشار و سرکوب در این کشورها، پیوندهای نخبگان و طبقات حاکم این کشورها با سرمایه داران بین المللی تاکید می ورزد. که در واقع همه این عوامل به ضرر رشد اقتصادی توسعه، و برابری در کشور های حاشیهای تمام میشود.

به همین جهت بسیاری از نظریه پردازان این مکتب معتقدند توسعه زمانی امکانپذیر است که بخش بازار داخلی در کشورهای پیرامونی قدرت داشته باشد تا بطور مستقل از حرکات و نوسانات بخش خارجی رشد نماید در همین رابطه دوس سانتوس نیز متذکر می شود که فرایند توسعه باید از چهار مرحله زیرین عبور کند:

۱- تغییر مسیر گرایش توسعه از خارج به داخل

۲- جابجائی در ترکیب قدرت

<sup>۱۱</sup> بدیع، برتران، توسعه سیاسی، پیشن، صص، ۵-۱۶۴

### ۳- گرایش اقتصاد به داخل

#### ۴- توسعه سیاسی.<sup>۱۲</sup>

بدین ترتیب پیروان مکتب وابستگی در صددند پیوند میان کشور های جهان سوم و جهان غرب را به صورت روابط استثمار گونه اقتصادی که از خارج به جوامع جهان سوم تحمیل می شود و با آهنگ توسعه هماهنگی ندارد توصیف کنند.<sup>۱۳</sup>

در مجموع می توان گفت در حالیکه خط مشی مبتنی بر نوسازی بر این فرض استوار است که نیرو های بازار موجب توسعه می شود و با عوامل سیاسی و اجتماعی که بر عملکرد بازار مؤثر است به مثابه متغیر های اصلی خود رفتار می کند، نظریه وابستگی بیشتر بر ساختار اقتصادی جهانی، روابط طبقاتی و قالبهای سیاسی در درون کشورها تاکید می کند.

در اینجا لازم است اشاره ای هم به نظریه برینگتون مور داشته باشیم. ظاهراً نظریه مور در قالب هیچیک از تقسیم بندیهای موجود قرار نمی گیرد. بهر صورت وی در تحقیق خود تصویر جالبی از تبیین ساختاری توسعه ارائه می دهد نویسنده با الهام از بینش مارکسیسم، عوامل داخلی توسعه و عقب ماندگی را عوامل اصلی می داند و انواع گوناگون ساختار اجتماعی و اقتصادی و ریشه ها و نتایج سیاسی گوناگون آنها را مورد بررسی قرار می دهد، بویژه شیوه استثمار مازاد اقتصادی طبقات تولید کننده بوسیله طبقات حاکمه که یکی از مهمترین ویژگیهای هر ساخت اجتماعی است، یکی از عوامل اساسی تعیین کننده راه نوسازی به شما می رود. بهر حال مور سه مسیر اصلی گذار از جوامع ما قبل مدرن به مدرن را بدست میدهد: اول انقلاب کلاسیک بورژوازی، ویژگی اساسی این راه نو

<sup>۱۲</sup> سیف زاد، سید حسین، نوسازی و دگرگونی سیاسی، چاپ دوم، تهران نشر قومس، ۱۳۷۳، صص ۲۰-۲۱۹

<sup>۱۳</sup> قوام، عبدالعلی، نقد نظریه های نوسازی و توسعه سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴، ص ۱۵۲

سازی سرمایه دارانه عدم ائتلاف و وقوع منازعه میان طبقه جدید و اشرافیت زمین دار بوده است ، راهی که انگلیس ، فرانسه و آمریکا طی کردند . دوم انقلاب از بالا ، یا نوسازی فاشیستی که به علت ضعف بورژوازی به ائتلاف با طبقه زمیندار منجر می شود ، مسیری که آلمان و ژاپن آن را پیمودند و سوم انقلاب از پائین یا نوسازی کمونیستی که با شورشهای عظیم دهقانی همراه بوده است .<sup>۱۴</sup>

اثر مور بسیاری متنقد و به مفهومی شدیدآن الهامبخش بوده و هست ، وی در الگوی خود نشان می دهد که توسعه یک روند هموار و ساده نیست . بلکه پر از تضاد ها ، پیچیدگیها و انقلابات است . مور در این تحقیق هم اهمیت و هم ویژگی تاریخ را نشان میدهد و از این رو ضربه ای بر فرهنگ گرای ، توسعه خطی ، نژاد محور و فرجامگرایانه یا هر نظریه ای که روند تاریخی طبقات جامعه را نادیده می گیرد ، وارد می سازد . با وجود این نظریه مور نیز مثل دیگر نظریه های جامعه شناسی توسعه خالی از ایراد و انتقاد نیست . اولین ایرادی که به نظریه مور وارد است ، این است که نظریه وی را نمی توان تعمیم داد ، با توجه به اینکه این نظریه مدل تغییر درونی است ، بسیاری از عوامل سیاسی ، فرهنگی و تاثیرات خارجی بر جوامع کوچک را نادیده می گیرد ، از اینرو قابل اعمال بر این جوامع نیست .

با آشکار شدن نارسائیهای نظریات توسعه ، در سالهای اخیر ، تئوریهای تازه ای درباره توسعه پیدا شده است که صراحتاً الگوهای اصلی توسعه را از بابت جهت گیریهای غربی و ناسازگازی آن با تجربه بسیاری از کشور های در حال توسعه مورد انتقاد قرار می دهد ، این مکاتب فکری ( همچون مکتب پست مدرنیسم ) معتقدند که به تعداد ملت - کشور ها راههای توسعه وجود دارد و تأکید می ورزند خط فاصل ترسیم شده بین جوامع سنتی و مدرن از طرف نظریه پردازان سنتی نادرست است . در همین رابطه بشیریه پس از تقسیم مباحث کلی و نظری در باب مساله توسعه و نوسازی به سه دسته مدرنیسم ( یکسان انگاری ) ، پست مدرنیسم ( یکتا انگاری ) و دیدگاه

<sup>۱۴</sup> مور، برینگتون - ریشه های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی - ترجمه حسین بشیریه - تهران : ۱۳۶۹ - شرکت سهامی انتشار - صص

دیالکتیک تاریخ، معتقد است رهیافت سوم نسبت به دو رویکرد دیگر، توانایی بیشتری در تبیین و توضیح واقعیات اجتماعی کشورهای نظیر ایران را دارد. حرف اساسی نظریه دیالکتیکی در مورد تاریخ این است که پدیده های اجتماعی در حال ترکیب با یکدیگرند، هیچ تمدنی در انزوای مطلق بسر نبرده است، تمدنها با یکدیگر تلفیق شده اند، از این رو ترکیب و تلفیق، زمینه اصلی تکامل است، بنابراین مطابق دیدگاه دیالکتیکی، اصول اساسی چه در روابط ملت ها چه در روابط مذاهب، چه در روابط تمدنها و فرهنگها، اصل ترکیب (ترکیب گذشته و حال، سنت و تجدد، ..... ) است.<sup>۱۵</sup>

تردید نیست که توسعه پدیده ای چند وجهی و دارای مفاهیم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. توسعه روندی در جهت نوسازی به منظور تغییر واقعیت اجتماعی موجود است. به یک معنی توسعه را می توان به مانند فراگردی نگریست که طی آن شرایط زندگی بهبود می یابد. لیکن برای وقوع چنین رویدادی باید جریان آگاهانه به قصد انجام دو وظیفه اصلی بوجود آید. اول به کارمندانی لایق و مسئول که با کارائی و صرفه جوئی قادر به تامین اهداف توسعه باشند، تربیت شوند. دوم، قوه درک و صلاحیت مدیران دولتی بهبود یابد و ضمناً شهروندان به صورت شرکای کارساز در توسعه مالی در آیند. برای نیل به این اهداف باید توسعه اداری، آموزشی و سازمانی توأم با پیشرفتهای سیاسی حقوقی، اجتماعی و ... اقتصادی صورت گیرد.

ب: مباحث نظری پیرامون دولت و نقش آن در فرایند توسعه

<sup>۱۵</sup> - بشیریه حسین - دولت عقل - تهران: ۱۳۷۴ - موسسه نشر علوم نوین - ۲۸۵-۹۴.



شناخت دولت ساخت و ترکیب نقش و وظایف خصوصیات و عملکرد آن برای بررسی روند تکامل اجتماعی به ویژه در کشور های دنیای سوم و همچنین برای تنظیم طرح های را هبردی اقتصادی سیاسی اجتماعی این کشورها ضروری است از این رو ابتدا به بررسی نقش دولت در توسعه جوامع اروپایی می پردازیم و سپس ضمن ارایه دیدگاههای مختلف پیرامون نقش دولت در توسعه کشورهای پیرامونی به بررسی مقایسه ای تجربه توسعه در نظام های نامبرده خواهیم پرداخت.

ب-۱-: دولت و روند توسعه در جوامع اروپائی

در اروپا دولت نوساز ابتدا در هیئت دولت مطلقه ظاهر شد بسیاری از کشورهای پیشرفته سرمایه داری در مراحل آغازین توسعه تجربه دولت های مطلقه را داشته اند که البته این نوع دولتها تفاوتهای ماهوی با دولتهای استبدادی دیکتاتوری و تمامیت خواه دارد. واژه دولت مطلقه و سلطنت مطلقه در میانه سده نوزدهم در اروپا رایج شد و منظور دقیق از آن نوع حکومتی بود که در انتقال جامعه در فئودالیتته به سرمایه داری اولیه نقش اساسی داشت و به این منظور اصلاحات اقتصادی، اداری، دیوانی و مالی قابل ملاحظه ای انجام داد. به اعتقاد و بر دولت موقعی موفق به توسعه و تجدد شد که به هر گونه پاتریمونیالیستی پایان بخشید و به طور قطع اعمال کار ویژه های دولتی، لشکری و کشوری را از پیوند های خصوصی جدا ساخت<sup>۱۶</sup>. «مهمترین ویژگیهای چنین دولتی { دولت مطلقه} در اروپا تمرکز و انحصار در منابع و ابزار های قدرت دولتی، تمرکز وسایل اداره جامعه در دست دولت متمرکز ملی، پیدایش ارتش جدید ناسیونالیسم و تاکید بر مصلحت

<sup>۱۶</sup> بدیع برتران - و بیرون بوم - پیر - جامعه شناسی دولت - ترجمه احمد نقیب زاده - تهران - انتشارات باز - ۱۳۷۹ - ص ۳۸

دولت ملی بود .... نهاد های نمایندگی و پارلمان در دولت مطلقه تنها جنبه صوری داشتند و قدرت اساساً دارای خصلتی بوروکراتیک بود.<sup>۱۷</sup>

به طور کلی دولتهای مطلقه با در هم شکستن ساختارهای فئودالی و نیروهای ارتجاعی و ایجاد تمرکز و وحدت اقتصادی شرایط لازم برای انباشت اولیه ثروت را فراهم نمودند و سرانجام در نتیجه انقلابهای بورژوازی فروپاشیدند. طبعاً شکل دولت مطلقه به دلایل محلی و تاریخی در کشورهای مختلف گوناگون بود. تاریخ فرانسه نمونه آشکار و برجسته ای از تمرکز قدرت در دست دولت و سیاست های مداخله گرایانه آن در جهت نوسازی را به نمایش میگذارد. در این کشور، از هوک کاپه تالوئی چهاردهم، از انقلاب فرانسه ناپلئون سوم و رژیم گلیست و دولت بی وقفه سلطه خود را بر جامعه مدنی گسترش داد و تا حدی مستقل شد و توانست یک حوزه بسته و یک ماشین عظیم اداری را برای سلطه بر پیرامون خود به وجود آورد و .... چنین شیوه ای در آغاز با سیاست مرکانتالیسم کلبرتی<sup>۱۸</sup> و ساخت کارگاهها سلتننتی زیر نظارت دولت که نشاندهنده نقش کلیدی دولت در امر صنعتی شدن بود به شکل نهادینه ای درآمد... مطلق گرایی، نهادهایی را بوجود آورد که منادی همان دولتی بودند که در فرانسه شکل گرفته بود. دولت مطلقه به تدریج به عنوان دستگاههایی با سیاست های مداخله گرایانه و ارشادی ظاهر شد. و توانست با در اختیار درگفتن کار ویژه های متعددی از قبیل، تمرکز امور نظامی، مکانیسمهای تامین مالی، تشکیل پلیس قوی و گسترش امنیت، تقویت بوروکراسی عقلانی و تربیت کارمندان متخصص و ... به عنوان نماینده حاکمیت ملی و با قدرتی بلا منازع فرایند صنعتی شدن را به پیش ببرد.<sup>۱۹</sup>

<sup>۱۷</sup> بشیریه، حسین - جامعه شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴، ۳-۳۰۱.

<sup>۱۸</sup> کلبر، وزیر لوئی چهاردهم و کلبرتسم (Colbertism) در غرب به معنای مداخله دولت در امور اقتصادی می باشد.

<sup>۱۹</sup> - بدیع برتران، و بیرون بوم، پیر، جامعه شناسی دولت، پیشین، صص ۷-۱۶۳.

در آلمان به علت «ضعف سلطنت مطلقه»، بورژوازی هنوز به صورت طبقه ای سیاسی در نیامده بود، و از همین رو مجبور بود با اشرافیت حاکم ائتلاف کند. سلطه انحصاری اشرافیست زمین دار هم مانع توسعه بورژوازی و سرمایه داری شد و همزمان با ان مانع توسعه بروکراسی عقلانی «. پس از سال ۱۸۴۸ بورژوازی ضعیف آلمان خود را به حکومت بسیمارک تسلیم کرد، نظام دولت مطلقه بسیمارک جامعه سنتی پروس و قدرت مطلقه پونکر را درهم شکست و خود وظیفه بورژوازی را به عهده گرفت.<sup>۲۰</sup> به طور کلی در مقایسه با انگلیس که نخستین کشور اروپائی بود که اقدام به صنعت گستری کرد. آلمان در فرایند صنعتی شدن خود نیازمند میزان بیشتری از مداخله دولت بود. بدین ترتیب روس اجرای یک سیاست مرکانتالیستی نظیر فرانسه را سر لوحه خود قرار داد. و به برکت انقلاب از بالا توانست بدون اصلاح ساختارهای اقتصادی و با استفاده از میلیتاریسم که بین طبقات بالا راپیوند می داد به نوسازی و تجرد خود پردازد. در انگلستان، بر خلاف فرانسه که طبق دیدگاه و بر عنوان نمونه آرمانی دولت و نقش کلیدی آن در تنظیم جامعه مدنی و پیشبرد فرایند صنعتی شدن شناخته می شود، به علت ضعف دولت و بروکراسی، روند صنعتی شدن تا حدود زیادی تحت تاثیر جامعه مدنی صورت پذیرفت. روند تاثیر گذاری متقابل طبقات اجتماعی و مداخله آنها در امور مرکز همراه با مکانیسمهای نمایندگی مانع شکل گیری دولت شد.... در حالیکه در سایر کشورها تاخیر اقتصادی باعث شکل گیری یک دولت قوی شده است فرانسه و آلمان)، در بریتانیا توسعه سریع سرمایه داری و بازار، دولت رابا تاخیر روبرو ساخت و سبب شد تا جامعه مدنی سلطه خود را حفظ کند... انگلستان این بازار است که حرف اول را می زند و نه دولت، در حالی که در فرانسه یا پروس بر عکس، این دولت است که بازار را سازماندهی می

---

<sup>۲۰</sup> بشیریه، بشیریه، حسین - جامعه شناسی سیاسی، پیشین، صص ۳-۳۰۲.

کند. خود تنظیمی از طریق جامعه مدنی هم به ظهور مکانیسم‌های نمایندگی کمک می‌کرد و هم به ظهور بازار و این همه وجود یک دولت قوی را غیر ضروری می‌ساخت.

بدین ترتیب کشور های فرانسه و انگلیس دو مدل کلاسیک و در عین حال متفاوت توسعه را پیش روی ما می‌گذارد که در اولی وجود دولتی قوی، کار آمد و توسعه خواه و در دومی جامعه مدنی مستقل و توسعه‌گرا، فرایند صنعتی شدن و توسعه را به تکامل رسانده‌اند.<sup>۲۱</sup>

ب-۲- دولت و روند توسعه در کشورهای پیرامون

اهمیت نقش دولت در تعیین سر نوشت جوامع جهان سوم غیر قابل انکار است. در عرصه اقتصادی، دولت با در دست داشتن منابع طبیعی، مؤسسات تولیدی و توزیعی انحصارات صنعتی، مالی و ... یکه تاز میدان است و در عرصه اجتماعی همه جا حاکمیت دولت ملموس است، روابط میان طبقات و اقشار اجتماعی به جای اینکه توسط سازو کار های آزاد اقتصادی، سیاسی بر قرار شود، عمدتاً از طریق دولت و بواسطه دولت تعیین می‌گردد، علاوه بر اینها دولت در این جوامع بزرگترین مؤسسه اشتغال اجتماعی به شمار میرود، مبارزه اجتماعی نیز در رابطه با دولت و تقریباً بدون استثناء در تقابل با دولت انجام می‌گیرد. «در این جوامع دولت هیچگاه قادر به ایفای نقش میانجی نیست، زیرا دولت علی‌رغم نقش بورژوازی اش، علی‌رغم وجود مجلس قانونگذاری، پذیرش صوری تفکیک قوا، و حتی وجود احزاب و سندیکا های کارگری و صنفی در برخی از کشورها، نه تنها عمدتاً سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه را در خود متمرکز می‌کند، بلکه بعنوان سرمایه دار، زمیندار و نماینده مستقیم اقشاری از جامعه (کارمندان دولت) در مبارزات اجتماعی و طبقاتی رأساً ذینفع است و از اینرو هیچگاه و در هیچ مورد قادر به اتخاذ مواضع «ماوراء طبقاتی» «میان طبقاتی» یا «

داوری» جهت حفظ روابط مسالمت آمیز میان طبقات و اقشار اجتماعی نیست .<sup>۲۲</sup>

لذا، هیچگونه بررسی و نظریه پردازی در مورد کشورهای «دنیای سوم» نمی تواند بدون توجه به نقش و ماهیت دولت به تحلیل ساختهای اقتصادی و یا مکانیسم های وابستگی موفق گردد، از آن گذشته نقش تعیین کننده دولت در جوامع جهان سوم ایجاب می کند که نیروهای مترقی به منظور اعمال حاکمیت مردم به سر نوشت خویش، هرچه بیشتر در جهت کاهش قدرت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دولت بکوشند، بر خلاف تصویر رایج، مبارزه ضد امپریالیستی، مبارزه برای استقلال و دموکراسی، نه از طریق انتقال قدرت از یک نیروی اجتماعی به نیروی دیگر، بلکه بر عکس از طریق تحدید هرچه بیشتر قدرت حکومت و واگذار کردن امور مردم به دست خود امکان پذیر است.

در کشورهای جهان سوم، قدرت حکومت تا حدود زیادی از ضعف جامعه ناشی می شود. به این معنا که به دلایل متعدد طبقات، گروهها، شئون، و نیروهای اجتماعی بویژه از نظر اقتصادی به ضعف و نارسائی دچارند و توانایی لازم برای پیشبرد فرآیند توسعه ندارند. ناچار در چنین شرایطی تنها نیروی موجود و سازمان یافته در این جوامع دولت است که در عرصه های مختلف اقتصادی و سیاسی فعال مایشاء است. از سوی دیگر در بسیاری از این کشورها، گستره قدرت دولتی از میزان منطقی و ضروری آن فراتر رفته و به رشد بی رویه دستگاه دولت و نهاد های وابسته به آن (از جمله بوروکراسی) انجامیده است، در چنین شرایطی مشارکت شهروندان نادیده گرفته می شود و جامعه مدنی و حوزه خصوصی افراد در معرض دست اندازی دولت قرار می گیرد، در این وضعیت اگر، نخبگان سیاسی با تقویت نهادهای مدنی، زمینه لازم را برای مشارکت سیاسی و اجتماعی شهروندان

<sup>۲۲</sup> اورس، تیلمان، ماهیت دولت در جهان سوم، ترجمه بهروز توانمند تهران، ۱۳۶۲ انتشارات آگاه، صص ۷-۵.

فراهم نکند، نظام سیاسی به بی ثباتی و فقدان مشروعیت دچار خواهد شد

به بیان دیگر، دولت مدرن بر فراز زیرساخت گسترده ای از نهادهای جامعه مدنی قرار دارد. حال آنکه دولت عقب مانده در غیاب نهادهای جامعه مدنی شکل می گیرد و چون بادی وظایف آنها را نیز انجام بدهد لذا رشد بی رویه می کند، «این نوع رشد ناموزون دولت که حمزه علوی آنرا سندروم «حکومت بیش از حد توسعه یافته می نامند به دولت اجازه می دهد تا حدودی مستقل از ساخت و بافت اجتماعی عمل کند»<sup>۲۳</sup>.

شوارتزبرگ، جامعه شناس فرانسوی در دو فصل از کتاب جامعه شناسی سیاسی خود تحت عنوان «کم توسعه یافتگی و زیادی قدرت» و «توسعه یافتگی و کمی قدرت» به توضیح توسعه نیافته را با ویژگی زیادی قدرت توصیف می کند و خاطر نشان میکند که این زیادی قدرت که در واقع همان حضور همه جانبه دولت در همه زمینه هاست به این دلیل چشمگیر است که دخالت دولت برای رفع نقایص متعدد اقتصادی و ... عمدتاً بازور و خشونت همراست است. وی وظایف سنگین نظامهای سیاسی را در اینگونه کشورها بر می شمارد و معتقد است بر خلاف کشورهای غربی این نظام ها باید با مسائل متعددی بر خورد کنند و همزمان انقلابهای ملی (ایجاد و تثبیت یک ملت)، انقلاب قدرت (ایجاد اقتدار دولتی)، انقلاب مشارکت (ایجاد احزاب و ...) و انقلاب رفاهی (برآوردن تقاضاها) را به انجام برسانند. در حالتی که دولتها در جوامع توسعه یافته که این مراحل را پشت سر گذاشته اند و از جامعه ای همگن و اقتصادی توانمند برخوردارند، نیازی به اعمال خشونت و حضور مداوم در صحنه های اجتماعی ندارند و

<sup>۲۳</sup> ججاریان، سعید، ناموزونی فرآیند توسعه سیاسی در کشورهای پیرامون، فصلنامه راهبرد، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۲ ص ۴۹.

بسیاری از عرصه ها را بدست بخش خصوصی رها کرده و حوزه مدنی را به ضرر حوزه نظامی گسترش داده اند.<sup>۲۴</sup>

در هر صورت در کشور های در حال توسعه علی رغم مقید شدن قدرت به قانون در ظاهر ، ساخت دولتی اقتدار طلب پدید می آید و بدلائل با بهانه های مختلف اعم از ایجاد وحدت ملی و هویت ملی واحد، تسریع و توسعه اقتصادی و...، منابع اجبارگسترش یافته و بصورتی انحصاری در دست حکومت متمرکز گردیده ، در این کشور ها روی هم رفته نهاد های اجبار آمیز نیز در غیاب نهادهای جامعه مدنی ضعف و سرکوب آنها نیرومند و متمرکز گردیده اند.<sup>۲۵</sup>

یکی از ویژگی های نظام سیاسی در بخش عمده جهان سوم آن است که ساختار سیاسی در عین آنکه بر اساس ایده هایی شکل گرفته که از بنیاد جهان بینی و فرهنگ بومی بر خسته اند ، دستگاههای سیاسی حاکم بر جامعه را به سازمانها و ابزارهایی مجهز کرده است که باز فرآورده ی جامعه بومی و قدرت اقتصادی و تکنولوژیک آن نیستند و الگوهای سازمانی شان از جای دیگر آمده ، همچنین ابزارهای تکنولوژیک قدرتشان . لذا از نظر بر پا کردن « دولت ملی » و اقتصاد سیاسی متناسب با آن کامیاب شده و مردمان آن هنوز به هویت خود در رابطه با دولت آگاهی نیافته اند ، در نتیجه دولت با این ابزار ها جامعه را در اختیار می گیرد ولی از آنجا که پیوند ارگانیک با آن ندارد راههای خشونت و سرکوب را بر می گزیند تا بحرانی درونی خاموش کند و خود نیز در درون خود ، از آن انضباط و سلامت اخلاقی و آرمانخواهی بر خوردار نیست که بتواند پیکره جامعه را نظم و سامان بخشد (۲۶)<sup>۲۶</sup>

<sup>۲۴</sup> نقیب زاده ، احمد ، مشارکت سیاسی ، اجزای و انتخابات ، مجموعه مقالات همایش دفتر مطالعات و تحقیقات وزارت کشور ، تهران ، نشر سفیر ، ۱۳۷۸ ، صص ۶-۳۵

<sup>۲۵</sup> علیچانی ، علی اکبر ، مشارکت سیاسی ، تهران نشر سفیر ، ۱۳۷۷ ، صص ۳-۷۰  
<sup>۲۶</sup> آشوری ، داریوش ، ماو مدرنیت ، تهران ، موسسه فرهنگی صراط ، ۱۳۷۶ ، صص ۲۷ و ۱۲۶ و ۹۲ و ۲۷

بطور کلی در رابطه با نقشی که دولت پیرامونی می تواند در پیشبرد توسعه اقتصادی و اجتماعی در این جوامع ایفا کند نظریات متفاوتی در متون توسعه وجود دارد، این نظریات در سه دیدگاه کلی قابل بررسی می باشد (۲۷)<sup>۲۷</sup>

۱- دیدگاه اول که دیدگاه خوش بینانه است مربوط به دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۵۰ م می باشد، نظریه پردازان این دیدگاه معتقد بودند که دولت می تواند و باید دارای نقش عمده و مثبتی در توسعه اقتصادی داشته باشد.

۲- دیدگاه دوم که دیدگاه بد بینانه است، معتقد است تا آنجا که می توان باید از مداخله دولت در اقتصاد جلوگیری نمود. این دیدگاه که به دیدگاه دولت حداقل معروف است دولت در جهان سوم را مانع جدی توسعه اقتصادی می داند.

۳- دیدگاه سوم که دیدگاه بینابینی است می کوشد تا با توجه به هر کشور در حال توسعه، بطور جداگانه دریابد که نقش دولت به چه شکل (مثبت یا منفی) و تا چه اندازه بوده است. این دیدگاه معتقد است دولت در برخی کشور های توسعه مانع اصلی توسعه اقتصادی بوده است در حالی که در برخی دیگر عامل اصلی توسعه بوده است. براساس این نگرش، دولتهای مانع توسعه را می توان دولتهای غارتگر (**Predatory States**) و دولتهای عامل توسعه را می توان دولتهای توسعه گرا (**Developmentalist**) نامید. در حال حاضر بسیاری از محققان توسعه به دیدگاه سوم گرایش یافته اند.

در پایان به مروری فهرست وار از ویژگی های مشترک حیات سیاسی در جوامع پیرامون بسنده می کنیم:

<sup>۲۷</sup> - حاجی یوسفی، امیر محمد، استقلال نسبی دولت یا جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال اول، شماره دوم، زمستان، ۱۳۷۷، ص ۸۹.



- بیشتر دولتهای جهان سوم خصوصیات و تمایلات تمرکزگرایانه ، اقتدار طلبانه ، دیکتاتوری و سرکوبگرانه دارند .
- اکثر دولتهای جهان سوم بسیار بیشتر از دولتهای سرمایه داری پیشرفته در امور اقتصادی و اجتماعی مداخله می کنند.
- در بیشتر جوامع جهان سوم دولتهایی مستقرند که در عرصه روابط بین الملل و در مقایسه با کشورهای پیشرفته بسیار ضعیف هستند
- عدم ثبات دستگاههای حکومتی، اختناق شدید ، بر خوردهای سیاسی قهر آمیز میان دولت و نیروهای سیاسی مخالف ، عدم کارایی دستگاههای حکومتی ، اقدامات متناقض دولت ، تمرکز شدید وظایف اقتصادی و سیاسی در دست دولت ، و نهایتاً اینکه دولت در جوامعه پیرامون با مشکلات عدیده دولت سازی و ملت سازی مواجه می باشد .
- آنچه در جمع بندی نهایی می توان گفت اینست که دولت در کشورهای پیرامونی به دلایل متعددی از قبیل : ضعف و ناتوانی طبقات اجتماعی و نهاد های مدنی ، استقلال نسبی دولت از طبقات، نقش تاریخی استعمار ، وابستگی به نظام بین المللی و فرهنگ سیاسی خاص این کشورها ، از قدرت بی حد و حصری بر خوردار است ، اما این قدرت فزاینده دولت غالباً فردی است ، پایگاه اجتماعی گستردهای ندارد و مهمتر از آن «نهادینه» نشده است . به همین دلیل نیز قدرت دولت آثار لازم را در جامعه از جهت پیشبرد فرایند توسعه در پی نداشته است.

گفتار سوم : دیدگاه های مختلف پیرامون ماهیت دولت در جهان سوم

بطور کلی نظریاتی که تاکنون بررسی شدند همگی در این نقطه مشترک بودند که به دولت نه به عنوان کانون مسائل جهان سوم، بلکه بعنوان یک موضوع فرعی نگریسته و آنرا مورد کاوش قرار داده بودند. در زیر به بررسی و ارزیابی نظریات صاحب نظران مختلفی می پردازیم که طی چند دهه اخیر به دولت و سیاست در جهان سوم بصورت یک موضوعی مطالعاتی مستقل پرداخته اند.

الف: حمزه علوی و نظریه استقلال نسبی دولت در جوامع پیرامونی

برای فهم ماهیت دولت در جهان سوم تحت عنوان دولتهای استعماری که تفاوتهای ماهوی با دولتهای استعمارگر دارند، تلاش های متعددی صورت گرفته است، یکی از این تلاش ها که تاثیر بسیاری در متون مربوط به توسعه بر جای گذاشته است مربوط به حمزه علوی متفکر پاکستانی است. استقلال اصلی او چنین است که بر خلاف نظریه اول مارکس مبنی بر اینکه دولت صرفاً نقش کمیته اجرایی بورژوازی {نظریه ابراز انگارانه} را دارد، دولت پسا استعماری در جهان سوم، قدرت متمرکز و نهادینه شده و یک طبقه خاص برای استثمار و سرکوب دیگر طبقات نبود، بلکه باید این توانایی را می داشت که نسبت به کلیه طبقات اجتماعی داخلی اعمال قدرت نماید.<sup>۲۸</sup>

وی معتقد است دولت در جوامع جهان سوم استقلال عمل بیشتری نسبت به دولت بنایار تیسستی دارد. از اینرو نقش مهمی در اقتصاد و توسعه اقتصادی دارد، از سوی دیگر وی تصریح می کند که دولت در جهان سوم

<sup>۲۸</sup> حاجی یوسفی، امیر محمد، دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۳.

بر خلاف نظریه فونکسیونالیستی بعنوان خادم کل جامعه عمل نمی کند و رابطه مکمل و کارکردی با بقیه اجزای جامعه ندارد، بلکه در یک رابطه پر تعارض با بخشهای مختلف جامعه است.

علوی برای توضیح و توجیه ادعاهای خود به تشریح مفصل طبقات اجتماعی می پردازد، او می گوید طبقات حاکم و پیوندهای طبقات در جوامع پسا استعماری بسیار پیچیده تر از کشورهای پیشرفته سرمایه داری است، از دید وی وجود انواع شیوه های تولید ما قبل سرمایه داری در کنار شیوه تولید سرمایه داری علت اساسی تنوع و پیچیدگی ساختار طبقاتی در این جوامع است. وی در ادامه یاد آور می شود که نهاد نظامی - بورکراتیک که به دست دولت استعماری در پاکستان ایجاد شده بود و بعد از استقلال نیز پابرجا مانده است، در واقع ابزاری در دست سه طبقه مسلط و در عین حال رقیب (پورژوازی ملی - بورژوازی متروپل و طبقه زمیندار) کشور بشمار می رود.<sup>۲۹</sup>

از دیدگاه علوی خود مختاری دولتهای جهان سوم به دستگاهها و کارگزاران دولتی امکان و فرصت بی سابقه ای برای پیگیری منافع خودشان می دهد، چنین دولتهایی با عنوان توسعه اقتصادی بخش زیادی از منابع اقتصادی ملی و منافع خارجی را در انحصار و خدمت خود قرار می دهند. مطابق نظر وی دولت در جوامع پیرامونی به دیکتاتوری تمایل دارد. زیرا ساختار پیچیده طبقاتی و فقدان یک طبقه بالای مشخص، دولت را هم با طبقات فرودست و هم فرادست رو در رو قرار می دهد و سر انجام به سرکوبگری، افزایش می کنند. بطور کلی در نظر علوی دولت در جهان سوم بناچار در چهار چوب ضرورتهای ساختاری سرمایه داری بین المللی عمل می کند. و دو ویژگی ذکر شده یعنی ساختار بسیار توسعه یافته دولت و نقش اقتصادی نسبتا مستقل آن نه تنها نشان دهنده اهمیت

<sup>۲۹</sup> ساعی، احمد، مسائل سیاسی - اقتصادی جهان سوم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۷.

دولت در جوامع پسا استعماری است، بلکه ماهیت متفاوت آنرا از آنچه در مورد دولت در نظریه مارکسیستی ارتدکس آمده نشان می دهد.<sup>۳۰</sup>

از نقد بینش ابزاری دولت، سنتی نظری توسعه یافته که علاوه بر حمزه علوی با کولین لیز، جان سائول، عیسی یوجی و جکسون و رزبرگ عجین شده است. آثار آنها مربوط به دولتهای آسیایی و افریقایی بعد از استعمار است.

در ادامه نگاهی گذرا به نظریات این نویسندگان خواهیم افکند. نظریه علوی در مورد دولت در جوامع پسا استعماری سؤالات و انتقادات زیادی را برانگیخت. جان سائول یکی از محققانی است که با توجه به ماهیت دولت در تانزانیا به بررسی نظریه علوی پرداخت. وی مفهوم استقلال نسبی دولت پسا استعماری را مورد تردید قرار داد. به اعتقاد او ویژگی سوم دولت پسا استعماری مربوط به نقش آن در ایجاد شرایط ضروری برای وحدت و تمامیت ارضی و کسب مشروعیت است. سائول با توجه به کشور مورد مطالعه اش (تانزانیا) معتقد است که ماهیت و میزان استقلال نسبی از تأثیرات طبقات مختلفی که ریشه در فرایند تولیدی جامعه دارند مسأله ای مناقشه آمیز است. بدین ترتیب میان سه طبقه ای که علوی نام می برد موازنه برقرار نیست و دو طبقه بومی از بورژوازی متروپل اهمیت کمتری دارند<sup>۳۱</sup>. علاوه بر انتقادات سامئول، محققان دیگری نیز به بررسی نظریه علوی و انتقاد از آن بویژه مسأله دولت پسا استعماری با ساختار بسیار توسعه یافته پرداخته اند. این نویسندگان با توجه به ضعف دولتهای پسا استعماری در افریقا معتقدند ساختار دولت نه تنها بسیار توسعه یافته نیست، بلکه بر عکس بسیار توسعه نیافته است. برای مثال به اعتقاد جکسون و رزبرگ،

۳۰

<sup>۳۱</sup> حاجی یوسفی، حاجی یوسفی، امیر محمد، استقلال نسبی دولت یا جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران، پیشین، ص ۷۳

دولتهای افریقائی صرفاً یک نام و عنوان بوده و واقعیت چندانی ندارند این دو با تقسیم بندی دولتها به حقوقی و تجربی معتقدند دولتهای افریقایی صرفاً از لحاظ حقوقی دولت بوده و صرفنظر از کار گزارانی که در این دولتها خدمت می کنند، هیچ وجود تجربی و واقعی ندارند<sup>۳۲</sup>

از دیگر صاحب نظرانی که از منظری مارکسیستی به تبیین تحولات سیاسی کشورهای پیرامونی پرداخته است عیسی شیوجی<sup>۳۳</sup> می باشد. ولی با محور قرار دادن تانزانیا بعنوان حوزه مطالعاتی بر این باور است که، قبل و پس از انقلاب طبقه مسلط در این کشورها بورژوازی متروپل بوده و یک بورژوازی ملی واقعی امکان ظهور نداشته است.

در این شرایط خرده بورژوازی تنها طبقه قادر به هدایت جنبش استقلال است. بنا براین نقش مترقی بر عهده می گیرد و سرانجام قدرت دولتی راقبضه می کند و از آن پس دولت نقش فعال مایشاء را در مبارزات طبقاتی ایفا می نماید. این خرده بورژوازی به سبب آنکه فاقد بنیادی اقتصادی است میکوشد به نحوی به منابع اقتصادی دست یابد. از این رو با انگیزه نفع شخصی سوسیالیسم را در برنامه ریزی خویش می گنجاند و به ملی کردن یکسری از بنگاههای اقتصادی مبادرت می ورزد. این، راه را برای ظهور دست کم بطور بالقوه یک بورژوازی دیوانسالار هموار می کند. این طبقه هر چند مالک و سایل تولید نیست، اما کنترل مؤثری بر آنها اعمال می کند<sup>۳۴</sup>

بطور کلی مطابق این بینش دولت به علت بر خورداری از ویژگی استقلال نسبی می تواند به سازماندهی طبقات پرداخته و آنها را به خود وابسته نماید، این نکته بویژه در مورد رژیمهای پویولیست صادق است که

<sup>۳۲</sup> - حاجی یوسفی، امیر محمد، دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران

پیشن، ص ۱۱۵

<sup>۳۳</sup> Shiuji

<sup>۳۴</sup>

Shiuigi, Issa. (1976), class struggle in Tazania, (london, Heineman).

1975:، ص 75

طبقات فرودست را حول الگویی از صنعت جانشین واردات سازمان می دهند و غالباً به گونه ای موفقیت آمیز می کوشند مانع شکل مستقل پرولتاریا پیرامون منافع طبقاتی خود شوند<sup>۳۵</sup>

ب : تیلمان اورس و نظریه دولت پیرامونی

تیلمان اورس در کتاب ماهیت دولت در جهان سوم بر آنست تا نظریه ای عام در خصوص جهان سوم تدوین کند. او بحث خود را با ویژگیهای دولت د رجوامع سرمایه داری آغاز می کند. وی دولت بورژوازی را تبلور ظاهری منافع کل جامعه بر اساس نظام سرمایه داری تولید و توزیع می داند. به عبارت دیگر وی دولت را تضمینی برای شرایط عام باز تولید سرمایه داری می داند. بنظر تیلمان اورس برای شناخت ساخت دولت در جوامع پیرامونی باید ویژگیها و الزامات سرمایه داری در این جوامع را بشناسیم. وی دو ویژگی، باز تولید وابسته به بازار جهانی و تعدد ساختی صورتبندی اجتماعی را از خصوصیات مشترک میان تمام کشورهای پیرامونی می داند.

از دیدگاه تیلمان اورس، خواسته های اقتصادی و اجتماعی جوامع مرکزی از طریق بخش های اقتصادی حاکم بر جامعه پیرامونی نیز بوسیله بورژوازی خارجی و مددکاران داخلی آن بر ساختهای سیاسی جوامع پیرامونی تحمیل می گردد، دولت پیرامونی توان مقاومت درمقابل تعدیات محدود کننده بازار متکی به جوامع خارجی را ندارد. برای این دولت تنها این امکان می ماند که صرفاً بر چگونگی تحقق منافع بورژوازی خارجی تاثیر بگذارد بی آنکه هرگز قادر باشد خلاف منافع آنها گام بردارد. این دخالت در انتقال منافع بورژوازی خارجی به محیط اقتصادی درون مرزی یکی از وظایف عمده دولت پیرامونی کاپیتالیستی را تشکیل میدهد. اورس وظایف دیگر دولت پیرامونی این گونه بر می شمارد:

<sup>۳۵</sup> روکس، بروف، رایان، نظریات توسعه نیافتگی، ترجمه محمد هاشمی گیلانی، تهران، نشر سفیر، ۱۳۶۹، ص ۱۹۸.

- ۱- تضمین ادغام جوامع در بازار جهانی
- ۲- تضمین قوانین عام مبادله (وظیفه استمرار نظام سرمایه داری در جوامع پیرامونی) این وظیفه موجب دخالت همه جانبه دولت در اقتصاد می شود. این دخالت تعارضات بخشهای مختلف اقتصاد را به داخل دولت منتقل می سازد از اینرو مداخلات مداوم دولت زمینه ساز بحرانیهایی خاتمه ناپذیر نیز هست.
- ۳- تضمین نیروی کار و نهایتاً تضمین شرایط عام و مادی تولید (تامین زیر بناهای اقتصادی و همچنین تولید بر خی محصولات اساسی مصرفی).  
از دید اوریس دولت پیرامونی جهت انجام وظایف فوق به ابزاری همچون پول، قانون، ایدئولوژی و زور مجهز می باشد. دولت برای هر گونه دخالت استراتژیکی در فرایندهای اجتماعی به پول نیاز دارد، زیرا بدون آن سایر ابزار قابل تامین نیست. با وجود این چون در جوامع پیرامونی روابط اجتماعی پولی نشده است پول ابزار مؤثری نخواهد بود.

همچنین بدلیل تعدد صورتبندی اجتماعی و نابرابری موقعیت ها و خارج بودن بخش مسلط اقتصادی از حوزه قانون، این ابزار هم چندان کارآمد نیست، استفاده از ایدئولوژی نیز در بلند مدت با عملکرد دولت پیرامونی باعث کاهش مشروعیت نظام می شود از اینرو تنها ابزار مفید و کار آمد و در عین حال ساده تر برای حل بحرانهای موجود در این جوامع زور (قهر) می باشد که البته کاربرد قهر نیز نشان از ضعف و ناتوانی حکومت در حل بحران توسط دیگر ابزار را دارد.

اوریس یا دآور می شود که دولت پیرامونی موجبات پیدایی یک طبقه اجتماعی دولتی را فراهم می سازد و این بدلیل فقدان یک نیروی اجتماعی مستقل است که بتواند تکامل (بورژوازی) را پیش ببرد. بنابراین این وظیفه را دولت بعهد می گیرد که این امر باعث تسلط دولت بر بخش مهمی از سیستم اقتصادی می شود. از سوی دیگر بدلیل فقدان نهادهای مدنی و مستقل (احزاب، اتحادیه های صنفی و ...) و واسط بین مردم و حکومت،

دیکتاتوری به شکل رایج حکومت در می آید و بدین ترتیب نهاد های دمکراتیک در این جوامع جنبه صوری پیدا می کند.<sup>۳۶</sup>

ج : اودانل و نظریه دولت اقتدار گرای دیوان سالار

گیلرمو اودانل در کتاب نوسازی و اقتدار گرایی دیوانی در صدد برقراری رابطه ای میان مراحل مختلف تاریخ سرمایه داری در آمریکای جنوبی و تناوب نظام های سیاسی مختلط و انحصار گر می باشد .

به نظر اوائل، دولت در جوامع نوگرا یک نیروی سیاسی است نه تنها به این دلیل که از جناحهای مختلف نخبگان و جامعه مدنی استقلال نسبی دارد. بلکه همچنین به این دلیل که بر آنها سلطه نیز دارد دولت دیوان سالار اقتدار گرا نیروی متحدی است که در تمام عرصه های فعالیت وارد می شود ، فراتر از سیاست وارد بهر های زندگی اقتصادی ، فرهنگی ، ایدئولوژیک و خانوادگی می شود . این امر الزاماً به ماهیت سرکوبگر دولت دیوان سالار - بورکراتیک بر می گردد ، وی برای فرو نشاندن مقاومت توده ها به سرکوب متوسل می شود<sup>۳۷</sup>

اودانل خصایص اینگونه حکومتها را به شرح ذیل توصیف می کند<sup>۳۸</sup>

۱- حاکمیت بورکراتیکها ، در این نوع حکومت ها مناصب عالی حکومتی را افرادی تصاحب می کند که تجربه و عملکرد موفقیت آمیزی در سطوح بالای سازمانهایی همچون ارتش ، ادارات دولتی و شرکتهای خصوصی داشته اند .

<sup>۳۶</sup> اقتباس و تلخیص از اورس، تیلمان ، ماهیت دولت در جهان سوم ، ترجمه بهروز توانمند ، تهران ، انتشارات آگاه ، ۱۳۶۲

<sup>۳۷</sup> - (اعطاس ، ۱۳۷۴ ، صص ۳-۱۴۲)

<sup>۳۸</sup> ساعی ، احمد ، مسائل سیاسی - اقتصادی جهان سوم ، پیشین ، ص ۲۱۷



۲- انحصار سیاسی ، دولت از طریق سرکوب و اعمال کنترل بر انجمنهای صنفی و اتحادیه های کارگری راههای دسترسی به حکومت را مسدود می کند.

۳- انحصار اقتصادی ، محدود کردن تقاضای نامحدود بخش عمومی از دیگر ویژگیهای این نظامهاست .

۴- سیاست زدایی ، تقلیل مسائل اجتماعی به درجه مسائل فنی ، رژیم اقتداگرا بشدت ضد مشارکت توده هاست. از این لحاظ رژیم معتقد است رابطه مردم با حکومت نوعی ارتباط حمایتی -تبعی است نه حاکی از قبول مشارکت فعالانه

۵- تعمیق سرمایه داری وابسته ، حرکت به سمت تولید کالاهای واسطه ای و سرمایه ای و ورود به بازار صادرات صنعتی .

از نظر اودانل این دولتها در واقع محصول ائتلاف سرمایه خارجی ، بورژوازی ملی ، نظامیان و بورکراتیکها ( اتحاد مثلث) علیه بحرانهای اقتصادی و سیاسی و علیه جنبشهای طبقات متوسط و پائین بودند.

بر طبق دیدگاه او دانل نظامهای اقتداگرای دیوان سالار در مرحله اولیه تعمیق صنعت به شدت به کمکهای فنی و مالی خارجی نیازمندند. بنابراین چاره ای جز وابستگی به عوامل و سرمایه خارجی ندارند اما در مراحل بعدی که به تناست سیاست تعمیق صنعت میزان رشد اقتصادی بالا می رود ، این دولتها از خود مختاری بیشتری درمقابل سرمایه های خارجی برخوردار می شوند. مدعی نمایندگی منافع ملی می شوند و چه بسا برای تحکیم مشروعیت خود به تدریج به سمت بخشهای مردمی و طبقات سرکوب شده روی آوردند. برعکس اگر این امر (سیاست تعمیق صنعت) با موفقیت همراه نباشد ، با فعال شدن بخشهای مردمی و چرخش بورژوازی به سمت آنها و همچنین حمایت بخشی از نظامیان از این نیروها دولت اقتدارگرا با استحاله و فروپاشی مواجه می گردد و تبدیل به نوعی پوپولیسم می شود .

بطور کلی امتیاز چنین تحلیلی این است که نشان می دهد چگونه توسعه سرمایه داری می تواند موجب رفتارهای اقتدارگرایانه باشد و به نگرشی (بدبینانه ولی معتبر) بینجامد که آسیبهای وارده بر الگوی دموکراسی را چونان بحرانهایی که با انجام توسعه از بین نمی روند نمی پندارند.<sup>۳۹</sup>

د : خاورمیانه و الگوی دولت رانتیر<sup>۴۰</sup>

ویژگی های خاص فرهنگی، اجتماعی کشورهای خاورمیانه (بخصوص جوامع عرب)، همراه با درآمدهای سرشار نفتی توانائی الگوهایی که تاکنون بر شمردیم را در تبیین ساختار سیاسی و ماهیت دولت در این منطقه به چالش طلبیده است. فقدان هیچگونه جنبش مردمی مستمر و اصلاح طلبانه و نیز عدم گرایش این کشورها به سمت دموکراسی، باعث شده است تا بسیاری از صاحب نظران و محققان به نقش در آمد ثابت نفتی به عنوان عامل تداوم بخش حکومت خودکامه و استبدادی در این منطقه توجه نمایند<sup>۴۱</sup> در نخستین گام باید مفهوم رانت را تعریف کنیم: دیوید پیرس در لغت نامه اقتصاد از میزان لازم برای حفظ وضعیت کاربرد فعلی آن بیشتر است. آدام اسمیت میان رانت و دیگر منابع درآمد مانند مزد و سود<sup>۴۲</sup> تفاوت گذاشته است.

بنظر وی رانت به شیوه ای متفاوت از دستمزدها و سود در ترکیب قیمت کالاها داخل می شود، و دستمزدها و سودهای بالا یا پائین سبب بالا رفتن

---

<sup>۳۹</sup> بدیع، - برتران - توسعه سیاسی - ترجمه احمد نقیب زاده پیشین ، ص ۱۷۲ .

<sup>۴۰</sup> Rentire State

<sup>۴۱</sup> لو چیانی ، جیاکومو ، درآمد ثابت نفتی ، بحران مالی دولت و گرایش به دموکراسی ، فصلنامه خاور میانه ، سال دوم ، شماره دوم ، تایستان ، ۱۳۷۴ ، ص ۴۲۴

<sup>۴۲</sup> Wage ، و Profit

قیمت می شود ، اما رانت بالا یا پائین مسبب قیمت بالاوپائین نیست بلکه نتیجه آنست<sup>۴۳</sup>

بطور کلی زمانی که از رانت سخن می رود منظور در آمدی است که از مواهب طبیعی عاید گردد، بدین ترتیب میتوان دریافت که رانت در آمدی است که بدون تلاش بدست می آید و در برابر مفاهیمی چون سود و مزد بکار می رود که نتیجه تلاش و فعالیت اقتصادی است. در تعریف دولت رانتیر گفته اند : هر دولتی که قسمت عمده در آمد خود را از منابع خارجی رانت دریافت کند دولت رانتیر نامیده می شود. برای تشخیص این امر آستانه ۴۲٪ را در نظر گرفته شده است. بدین معنا که هر کشوری که ۴۲٪ پائینتر از کل در آمدش از رانت خارجی باشد ، دولت رانتیر قلمداد می شود<sup>۴۴</sup>

در یک دولت رانتیر تنها در صد بسیار کمی از نیروی کار درگیر تولید رانت می باشند. بنا براین اکثر افراد جامعه دریافت کننده یا توزیع کننده رانت هستند.

مطابق نظر مهدوی ویژگی متمایز کننده دولت رانتیر اینست که درآمدهای نفتی که حکومت کشور تولید کننده و صادر کننده نفت دریافت می کند ، ارتباط بسیار ناچیزی با فرایندهای تولید در اقتصاد های داخلی آنها دارد ، عبارت دیگر داده های اقتصاد داخلی به غیر از مواد خام اهمیت چندانی ندارد<sup>۴۵</sup> آهمین رانتی که مستقیماً به خزانه دولت ریخته می شود توسط نویسندگانی چون کاتوزیان ، فلیپ راوکینز، کایرن چودری و حازم بیلادی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. اولین تاثیر عمده رانت بر روی دولت

---

<sup>۴۳</sup> حاجی یوسفی، ۱۳۷۶، امیر محمد ، رانت ، دولت رانتیر و رانتیرسیم ، اطلاعات سیاسی و اقتصادی ، سال دوازدهم ، شماره ۶۵ بهمن و اسفند ، ۱۳۷۶ ، ص ۳-۱۵۲

<sup>۴۴</sup> حاجی یوسفی ، امیر محمد ، دولت ، نفت و توسعه اقتصادی در ایران ، پیشن ، ص ۳۷

این است که استقلال آن را از جامعه افزایش می دهد و دولت به علت دارا بودن قدرت انحصاری در استفاده از رانت ، از آن برای حفظ و تداوم قدرت انحصاری خود استفاده می نماید. تاثیر دوم رانت بر روی دولت اینست که بواسطه وجود رانت ، توانایی و کار ویژه استخراجی و درباره توزیعی دولت تضعیف می شود. از لحاظ تاثیر رانت بر روابط دولت و جامعه نیز الگوی رانتیسم می تواند با جلب همکاری نخبگان و گوههای حاکم در جامعه اغلب شکل پاتریمونیالیستی و یا نوپاتریمونیالیستی به خود بگیرد. بعبارت دیگر ارتباطات فامیلی و خانوادگی آشکارا اساس کار قرار می گیرد، در عرصه دیوانسالاری هم می توان از رشد حجیم دیوانسالاری و سازمان اداری رانتیر بعنوان یکی از تاثیرات رانت بر روابط دولت و جامعه یاد کرد<sup>۴۶</sup> از جنبه تاثیر بر اقتصادی نیز رانت باعث حاکم شدن نوعی روحیه رانتی<sup>۴۷</sup> در کشور شود.

این روحیه ، یعنی کم ارزش شدن کار و کوشش و فعالیت اقتصادی باعث پیدایی وضعیتی می شود که چاتلوس آنرا اقتصاد چرخشی<sup>۴۸</sup> نامیده است. وی این اصطلاح را در مقابل اصطلاح اقتصاد تولیدی بکار می برد . دولت رانتی بعلت منابع رانتی که در اختیار دارد تلاش می کند تا از طریق توزیع رانت به کسب مشروعیت پرداخته و در نتیجه به دنبال این نیست که استقلال نسبی جامعه مدنی (یعنی افزایش آزادیها و مشارکت سیاسی) را افزایش دهد . چنانکه «بلاوی» می گوید : سیاست در جوامع تحت کنترل دولت رانتیر ناپدید می گردد ، نه تنها چونان موضوعی برای بحث جدی بلکه حتی به شکل غیر رسمی و در خفا نیز مطرح نمی شود. این غیر سیاسی شدن باعث می شود تا جامعه مدنی از هر نوع ادعا نسبت به دولت دست بردارد زیرا جامعه برای تاثیر گذاری بر سیاست قدرتی در خود نمی بیند ، این

<sup>۴۶</sup> حاجی یوسفی ، امیر محمد ، دولت ، نفت و توسعه اقتصادی در ایران ، پیشن ، صص ۳۹-۴۰

<sup>۴۷</sup> Rentire Mentalit-

<sup>۴۸</sup> Circularation Economy-

استقلال دولت از جامعه مدنی ریشه درآمدهای عظیم نفتی دارد چنانکه لوچیانی مینویسد: دولت رانتیر می تواند در میان اهداف خود هدف توسعه کشور را نیز در نظر گیرد، اما معمولاً چنین نیست، زیرا توسعه پیش شرط حیات و بقای دولت رانتیر نمی باشد<sup>۴۹</sup>.

بنابراین دولت رانتیر وابسته به مالیات نیست و نتیجه مستقیم آن (استقلال) اینست که دولت نیازی نمی بیند تا پاسخگوی جامعه باشد. عبارت مشهور بدون نمایندگی و حکومت دموکراسی، نباید از جامعه مالیاتی گرفته شود، در دولت رانتیر وارونه گشته و تبدیل به عبارت بدون اخذ مالیات، نمایندگی و حکومت دموکراسی نیز ضروری نیست، می گردد. بنابراین چنین بنظر می رسد این دولتها تنها در صورتیکه با بحران مالی مواجه گردند و به نحوی مجبور به اخذ مالیات از جامعه شوند یا نیازمند مشارکت اقتصادی آن شوند دموکراسی به مساله فوری و جدی مبدل م یگردد.

بطور کلی هدف از نظریاتی که تا اینجا مورد بررسی قرار گرفت، ارائه یک چهارچوب نظری، مفهومی جهت آشنائی و نیز تبیین و توضیح هر چه بیشتر ماهیت دولت و سیاست در جهان سوم بود.

---

<sup>۴۹</sup> حاجی یوسفی، امیر محمد، دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران، پیشین، ص ۴۱

منابع مورد استفاده این بخش:

- ۱- سریع القلم، محمود، توسعه جهان سوم نظام بین الملل، چاپ سوم، تهران: نشر سفیر، ۱۳۷۵-صص ۲۱-۲۰
- ۲- تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجانی، چاپ دوم، تهران، سازمان برنامه و بودجه -۱۳۶۶- صص ۱۱۶
- ۳- چیلکوت، رونالد، نظریات توسعه و توسعه نیافتگی، ترجمه احمد ساعی، تهران، نشر علوم نوین، ۱۳۷۵-صص ۱۵-۱۴
- ۴- نراقی، یوسف، توسعه و توسعه نیافتگی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۰، صص ۱۵۵

- ۵- گیلدر ۱۹۸۴، هاگن ۱۹۸۰، روستو ۱۹۶۰
- ۶- پارسونز، ۱۹۵۱ و بر ۱۹۵۸.
- ۷- الموند و پاول ۱۹۶۶
- ۸- لمکو، جاناتان وکلارک، کارل، قدرت دولت و توسعه اقتصادی واجتماعی، اطلاعات سیاسی، سال دوم شماره ۱۱- شهریور ماه -۱۳۷۶- ص ۷
- ۹- بدیع، برتران - توسعه سیاسی - ترجمه احمد نقیب زاده - تهران - نشر قوس - ۱۳۷۶ - ص ۸۲
- ۱۰- لمکو، جاناتان وکلارک، کارل، پیشین، ص ۷
- ۱۱- بدیع، برتران، توسعه سیاسی، پیشین، صص، ۵-۱۶۴
- ۱۲- سیف زاد، سید حسین، نوسازی و دیگر گونی سیاسی، چاپ دوم، تهران نشر قوس، ۱۳۷۳، صص ۲۰-۲۱۹
- ۱۳- قوام، عبدعلی، نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴، ص ۱۵۲
- ۱۴- مور، برینگتون - ریشه های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی - ترجمه حسین بشیریه - تهران: ۱۳۶۹ - شرکت سهامی انتشار - صص ۱۵-۱۴.
- ۱۵- بشیریه - حسین - دولت عقل - تهران: ۱۳۷۴ - موسسه نشر علوم نوین - ۹۴-۲۸۵
- ۱۶- بدیع برتران - و بیرون بوم - پیر - جامعه شناسی دولت - ترجمه احمد نقیب زاده - تهران - انتشارات باز - ۱۳۷۹ - ص ۳۸
- ۱۷- بشیریه، حسین - جامعه شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴، ۳-۳۰۱.
- ۱۸- کلبر، وزیر لوئی چهاردهم و کلبرتیسیم (**Colbertism**) در غرب به معنای مداخله دولت در امور اقتصادی می باشد.
- ۱۹- بدیع برتران، و بیرون بوم، پیر، جامعه شناسی دولت، پیشین، صص ۷-

۲۰- بشیریه ، بشیریه ، حسین -جامعه شناسی سیاسی ، پیشین ، صص ۳-  
۳۰۲.

۲۱- بدیع برتران ، ویبرون بوم ، پیشین ، صص ۵-۱۸۴

۲۲- اورس، تیلمان ، ماهیت دولت در جهان سوم ، ترجمه بهروز توانمند  
تهران ، ۱۳۶۲ انتشارات آگاه ، صص ۷-۵.

۲۳- حجاریان، سعید ، ناموزونی فرآیند توسعه سیاسی در کشورهای

پیرامون ، فصلنامه راهبرد ، شماره ۲ ، زمستان ۱۳۷۲ ص ۴۹

۲۴- نقیب زاده ، احمد، مشارکت سیاسی، احزاب و انتخابات ، مجموعه  
مقالات همایش دفتر مطالعات و تحقیقات وزارت کشور ، تهران ، نشر سفیر،  
۱۳۷۸ ، صص ۶-۳۵

۲۵- علیجانی ، علی اکبر ، مشارکت سیاسی ، تهران نشر سفیر ، ۱۳۷۷ ،  
صص ۳-۷۰

۲۶- آشوری ، داریوش ، ماو مدرنیت ، تهران ، موسسه فرهنگی صراط ،  
۱۳۷۶ ، صص ۲۷ و ۱۲۶ و ۹۲

۲۷- حاجی یوسفی ، امیر محمد ، استقلال نسبی دولت یا جامعه مدنی در  
جمهوری اسلامی ایران ، فصلنامه مطالعات راهبردی ، سال اول ، شماره  
دوم ، زمستان ، ۱۳۷۷ ، ص ۸۹.

۲۸- حاجی یوسفی ، امیر محمد ، دولت ، نفت و توسعه اقتصادی در ایران ،  
تهران ، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، ۱۳۷۸ ، ص ۱۱۳.

۲۹- ساعی ، احمد ، مسائل سیاسی - اقتصادی جهان سوم ،  
تهران ، انتشارات سمت ، ۱۳۷۷ ،

----- ۳۰  
۳۱- حاجی یوسفی ، حاجی یوسفی ، امیر محمد ، استقلال نسبی دولت یا

جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران، پیشین ، ص ۷۳

۳۲- حاجی یوسفی ، امیر محمد ، دولت ، نفت و توسعه اقتصادی در ایران  
، پیشین ، ص ۱۱۵

**Shiuji-33**



-۳۴

Shiuigi , Issa. (1976), class struggle in Tazania, (london , Heineman).

**1975: ص 75**

۳۵- روکس ، بروف، رایان ، نظریات توسعه نیافتگی ، ترجمه محمد هاشمی

گیلانی ، تهران ، نشر سفیر ، ۱۳۶۹ ، ص ۱۹۸ .

۳۶- اقتباس و تلخیص از اورس، تیلمان ، ماهیت دولت در جهان سوم ،

ترجمه بهروز توانمند ، تهران ، انتشارات آگاه ، ۱۳۶۲

۳۷- (اعطاس ، ۱۳۷۴ ، صص ۳-۱۴۲)

۳۸- ساعی ، احمد ، مسائل سیاسی - اقتصادی جهان سوم ، پیشین ، ص

۲۱۷

۳۹- بدیع، - برتران - توسعه سیاسی - ترجمه احمد نقیب زاده پیشین ، ص

۱۷۲.

#### **40- Rentire State**

۴۱- لو چیانی ، جیاکومو ، درآمد ثابت نفتی ، بحران مالی دولت و گرایش به

دموکراسی ، فصلنامه خاور میانه ، سال دوم ، شماره دوم ، تایستان ،

۱۳۷۴ ، ص ۴۲۴

#### **42- Wage و Profit**

۴۳- حاجی یوسفی، ۱۳۷۶ امیر محمد ، رانت ، دولت رانتیر و رانتیرسیم ،

اطلاعات سیاسی و اقتصادی ، سال دوازدهم ، شماره ۵ و ۶ بهمن و اسفند ،

۱۳۷۶ ، ص ۳-۱۵۲

۴۴- حاجی یوسفی ، امیر محمد ، دولت ، نفت و توسعه اقتصادی در ایران

، پیشین، ص ۳۷

**45**

Mahdary, H.(1970), patterns and problems of Economic Deve

lopment in Rentier states : The case of Iran, (oxford university press).

(,1970p.p45

۴۶- حاجی یوسفی ، امیر محمد ، دولت ، نفت و توسعه اقتصادی در ایران

، پیشن، ، صص ۳۹-۴۰

**Rentire Mentalit-47**

**Circularation Economy-48**

۴۹- حاجی یوسفی ، امیر محمد ، دولت ، نفت و توسعه اقتصادی در ایران

، پیشن، ، صص ۴۱